

ماوراءالنهر در منابع ایرانی^۱

۲. تاریخ سیاسی نظامی

جمشید کیان‌فر^۲

چکیده: پس از معرفی منابع ایرانی، ماوراءالنهر را در دو بخش تاریخ سیاسی نظامی و تاریخ دیپلماسی در تاریخ معاصر ایران در این منابع پی می‌گیریم. تاریخ سیاسی و نظامی را از دو منبع مهم دوره قاجار یعنی ناسخ‌التواریخ و دنباله آن را از تاریخ منتظم ناصری تنظیم کرده و تاریخ دیپلماسی ایران و ماوراءالنهر را از گزارش کارگزاران دولتی. در هر بخش نخست به معرفی منبع و مختصری از شرح حال مؤلف اثر و پس از آن مطالب مربوط به ماوراءالنهر را که سعی شده به صورت یک مقاله درآمده و از پراکندگی مطلب در حد مقدور پرهیز شود. در این بخش نخست به معرفی سپهر مؤلف ناسخ‌التواریخ پرداخته و سپس وقایع مربوط به ماوراءالنهر تا حمله روس‌ها به این منطقه را از اثر یاد شده پی می‌گیریم.

ناسخ‌التواریخ

محمدتقی سپهر لسان‌الملک. ناسخ‌التواریخ قاجاریه. به اهتمام جمشید

کیان‌فر. تهران: اساطیر، ۱۳۷۷. ۳ جلد (در دو مجلد)

میرزا محمدتقی مستوفی فرزند ملا محمد علی کاشانی، ملقب به لسان‌الملک و متخلص به سپهر، متولد ۱۲۱۷ ق./ ۱۸۰۲ م در کاشان دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را در شهر کاشان به پایان رساند و در آن ایام به تحصیل علوم غریبه (جفر و رمل و هیأت) خواندن تورات

۱. ماوراءالنهر در منابع ایرانی عنوان مشترک سه مقاله است که تحت سه عنوان فرعی: معرفی منابع ایرانی، تاریخ سیاسی نظامی، و تاریخ دیپلماسی ایران و ماوراءالنهر، در سه شماره فصلنامه کتاب حضور علاقه‌مندان ارائه می‌گردد.

۲. کارشناس ارشد فرهنگی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، و پژوهشگر تاریخ

و زبور و تعلیم خط پرداخت. پس از مدتی به تحصیل شعر و عروض و قافیه و آنگاه به سرودن شعر روی آورد و در قصیده‌ای به مدح فتحعلی خان ملک‌الشعرا پرداخت؛ صبا طبع او را موزون یافت و او را مورد تشویق قرار داد و حتی دختر خویش را به عقد همسری سپهر در آورد. از قضای روزگار، به تشکیلات محمود میرزا قاجار که خود طبع شعر داشت راه یافت و از همانجا ترقی کرد و پس از آن به دربار تهران رفت.

در زمان سلطنت محمدشاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق./ ۱۸۳۴-۱۸۴۸ م) از طرف شاه و به تشویق و ترغیب حاجی میرزا آقاسی صدراعظم مأمور تألیف تاریخ سلطنت قاجاریه شد. جلد اول و دوم تاریخ قاجار را در زمان سلطنت محمدشاه به پایان رساند و جلد سوم را به دستور ناصرالدین شاه شروع و به سال ۱۲۷۴ ق./ ۱۸۵۸ م به پایان رساند.

سپهر در آغاز شروع به نوشتن یک دوره تاریخ عمومی کرد و بخش اول تاریخ خود را از هبوط آدم تا هجرت پیامبر اسلام (ص) در دو مجلد به پایان رساند و پس از آن بخش دوم تاریخ خود را از هجرت تا شرح حال امام سوم شیعیان حضرت حسین بن علی (ع) در شش مجلد به اتمام رسانید و در فواصل تألیف تاریخ عمومی خود به تألیف نسخ التواریخ قاجاریه در سه مجلد پرداخت.

جلد اول: از آغاز یا ظهور قاجاریه در عرصه تاریخ سیاسی ایران تا پایان سلطنت فتحعلی شاه قاجار (۱۲۵۰ ق./ ۱۸۳۴ م)

جلد دوم: در وقایع ایام سلطنت محمدشاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق./ ۱۸۳۴-۱۸۴۸ م).
جلد سوم در حوادث و سوانح ایام سلطنت ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق./ ۱۸۴۷-۱۸۹۶ م) تنها به ده سال از ایام سلطنت ناصری بسنده کرد.

سپهر در ضمن حوادث و سوانح ایام سلسله قاجار، به مسائل خارج از مرزهای سیاسی یعنی به همسایگان نیز پرداخته، مثلاً شرح مجملی از تسلط انگلیسی‌ها بر افغانستان و تار و مار کردن افغانان، انگلیسی‌ها را در تاریخ خود آورده است و همچنین اثر او مطالب فراوانی از حوادث و رهبران سیاسی و روابط دربار سلاطین قاجار با خانات ماوراءالنهر را در بردارد.

تاریخ سیاسی نظامی

از آنجایی که تاریخ سیاسی ایران در قرون معاصر مملو از حوادث غیرمنتظره است و همسایگان نیز در این حوادث سهمی داشتند، بنابراین سهم عمده‌ای هم از صفحات متون تاریخی به این امر اختصاص یافته است. مثلاً درباب مسائل خراسان و هرات از آغاز سلطنت قاجارها یعنی از زمانی که آقا محمدخان در تهران تاجگذاری کرد تا زمانی که سپهر تاریخش را

نگاشته از هیچ نکته‌ای فروگذار نکرده است.

پیغام آقا محمدشاه به امیر بخارا درباب تخریب مرو، قتل بیرامعلی خان قاجار و آزادی اسرا و جبران کسر آنها و یا مهیای جنگ شدن امیر بخارا (ناسخ التواریخ ج ۱، ص ۸۱-۸۲) که در نتیجه بیکی جان "سلطان بخارا... دانسته بود که آقا محمدشاه را گرفتار با کردار همعنان رود، لاجرم اسیرانی که در اراضی او از پیشین زمان تا آن وقت گرفتار بودند به شمار آورده ۸۰۰۰۰ تن برآمد. این جمله را از بهر رهاکردن مهیا شد..."^۱ اما لشکرکشی روسها به قفقاز و گرجستان طوفان بلای آقا محمدخان را از ماوراءالنهر بگردانید.

این پیوستگی تاریخی فقط مبتنی بر نزاع و خصومت نبود، دربار قاجار ملجائی برای شاهزادگان و یا امرای بخاری، خوارزمی، خوقندی، هندی و افغانی هم بود. آن زمان که بیکی جان درگذشت و میرحیدر توره امارت یافت، ناصرالدین توره برادر میرحیدر که حکومت مرو داشت از کید برادر از دربار ایران کمک خواست (ج ۱ / ۱۳۰) و فتحعلی شاه نیز به فرزندش محمد ولی میرزا حاکم خراسان دستور حمایت از ناصرالدین توره را صادر کرد.

افزون بر این سپهر به قیام‌ها و طغیان‌های مردمی در ماوراءالنهر نیز بی توجه نبوده و طغیان یوسف کاشغری و بالاگرفتن کار او و روانه شدن به طرف خراسان و بالاخره سرکوب شدن توسط محمد ولی میرزا را نیز آورده است (۲۲۷/۱).

با مرگ آقا محمدخان در قفقاز، اوضاع نابسامان خراسان لاینحل باقی ماند و امرای محلی و بومی هر یک به فکر استقلال و تشکیل دولتی بودند و دولت ایران که مشغول جنگ‌های ماورای ارس بود مجال سرکوبی آنان را نمی یافت و همین امر فرصتی را برای امرای محلی فراهم می آورد که هر از چندی طغیان کنند و در این طغیان از خانان ماوراءالنهر هم طلب کمک کنند و محمد رحیم خان پسر عوض ایناق که حکومت خوارزم داشت، بیش از دیگران تمایل به خراسان از خود نشان می داد و فریاد امرای قرائی و... را لبیک می گفت و پیوسته چشم طمع بر خطه زرخیز خراسان داشت (۲۴۹/۱).

سپهر در ذیل وقایع ۱۲۳۱ توجه محمد رحیم خان به خراسان را می آورد که: "قربان قلیچ خان یموت پشت پا دولت ایران کرده و به خوارزم شتافته و محمدرحیم خان اوزبک را به اراضی گرگان و دشت اتک دعوت نمود" و بهانه محمد رحیم خان "ازبهر اخذ زکوة شرعی" و اینکه "ساخته جنگ پادشاه" ایران نیست و بالاخره هزیمت والی خوارزم (۲۷۱/۱-۲۷۲). و باز از همداستانی محمد رحیم خان با فتح خان افغان خبر می دهد که در سال ۱۲۳۲ در افغانستان که

“مردی دلاور بود و بیست برادر داشت و هر یک در محلی، سرداری و فرمانگزاری بودند و حکومت او در وزارت محمود شاه از پادشاه برزیادت” (۱/ ۲۹۲-۲۹۳) و همچنین از مکاتبات محمدخان قرائی و ابراهیم خان و بنیاد خان هزاره و دیگر بزرگان جمشیدی و خراسانی با فتح خان و محمد رحیم خان والی خوارزم و حرکت و لشکرکشی خان خوارزم به طرف خراسان (۱/ ۲۹۶-۲۹۷). در آن ایام حکومت خراسان با حسنعلی میرزا شجاع السلطنه بود و وزارت او از آن میرزا عبدالوهاب معتمدالدوله نشاط که در آن درگیری‌ها چندی اسیر افغانان شد و بالاخره با شکست فتح خان و بازگشت والی خوارزم به خیوه، معتمدالدوله هم آزادگشت (۱/ ۳۰۰-۳۰۵). محمدرحیم خان والی خوارزم در ۱۲۴۰ هـ / ۱۸۲۵ م درگذشت و فرزندش رحمن قلی توره جانشین او شد. وی نیز از همان آغاز “لشکری از قبایل اوزبک و ترکمان و سالورو ساروق و تکه و یمرلی سکنه ابیورد و مهنه ... انجمن کرده” به طرف خراسان آمد. گرچه این لشکرکشی عایدی برای والی خوارزم نداشت، اما تخریب و ویرانی پس از نبرد عاید خراسانیان می‌شد (۱/ ۳۶۰-۳۶۱). یکی از مشکلات قاجارها در خراسان نفوذ امرای محلی بود که دل با قاجارها نداشتند و به هنگام ضعف دولت مرکزی روی از آنان گردانده و از خانان ماوراءالنهر و افغانان کمک می‌خواستند تا به قدرتی رسند. از جمله در ۱۲۴۱ ق / ۱۸۲۶ م بار دیگر “الله قلی توره برادر رحمن قلی به اغوای محمدخان قرائی با لشکری ساخته از خوارزم بیرون شد” (۱/ ۳۷۶) گرچه این لشکرکشی نیز بدون نصیبی برای خوارزمیان به پایان رسید.

در ۱۲۴۴ ق / ۱۸۲۹ م به درخواست اهالی خراسان، فتحعلی شاه یکی از فرزندان خود به نام احمدعلی میرزا را به حکومت خراسان فرستاد. ظاهراً خراسان امن شد، اما در ۱۲۴۵ ق / ۱۸۳۰ م حاکم کلات، صید محمدخان جلایر از خدمت احمدعلی میرزا سر بر تافته و به اتفاق کریم خان زعفرانلو با هزار تن سوار ترکمان انجمن کرده، اراضی چناران و رادکان را به معرض نهب و غارت درآورد؛ و با همیاری بیگلرخان چاپشلو حاکم دره جز به اغوای والی خوارزم پرداخت و الله قلی توره که این ایام والی خوارزم بود فریفته سخن آنان شده با جماعتی از قبایل تکه و اوزبک تاراج خراسان را تصمیم عزم داده تا کنار رود طژن براند. والی خوارزم با شنیدن حرکت احمدعلی میرزا به طرف او به خیوق بازگشت (۱/ ۴۴۲).

روابط میان والی خوارزم و امرای محلی خوب بود و هر از چندی میان آنان اتحاد اخوت بسته می‌شد و به هنگام سرپیچی آنان از حکام خراسان، ایشان را یاری می‌دادند. بار دیگر در ۱۲۴۵ ق / ۱۸۳۰ م میان محمدخان قرائی و پلنگ توش خان برادر صید محمدخان جلایر حاکم هرات “ساز ارادت و حفاوت طراز” شد و باب “رمل و رسائل باز داشتند” و پلنگ توش خان به نزد خان خوارزم رفته و از طرف او به “سردار سرحد ترکستان” لقب یافت و ترکمانان ساروق را

به غارت خراسان برانگیخت (۴۵۲/۱).

با پایان یافتن جنگ ایران و روس فرصتی برای فتحعلی‌شاه پیش آمد تا مسئله امرای خراسان را حل و فصل کند و به‌ویژه در نظر داشت که مسئله هرات را نیز به فرجام رساند، چه حاکم هرات گاهی تبعیت از ایران می‌کرد و گاه طغیان و غالباً در این شورش‌ها خانان ماوراءالنهر را نیز با خود همدست می‌کرد.

پس فتحعلی‌شاه، ولیعهد خود عباس میرزا را با حفظ حکومت آذربایجان به طرف خراسان فرستاد و این در نوروز ۱۲۴۶ ق/ ۱۸۳۰ م بود. نایب السلطنه با سپاه آذربایجان به طرف خراسان عزیمت کرد و پس از سرکوبی امرای یاغی و استمالت برخی از آنان و تبعید برخی دیگر خراسان را امن نمود. اما دو کانون فتنه هنوز باقی بود یکی هرات و دیگری سرخس. سرخس بدان جهت که واسطهٔ بیع و شرای اسرای ایرانی شیعی مذهب بود و قریب به پانصد نفر در سرخس بودند که به امر خرید و فروش اسرا می‌پرداختند. بدین شیوه که زوار ایرانی را که توسط ترکمانان اسیر می‌شدند خریده و در بازارهای بخارا و خیوه و دیگر شهرها به فروش می‌رساندند که آنان را نخّاس می‌گفتند. پس در ۱۲۴۷ ق/ ۱۸۳۱ نایب السلطنه عزیمت سرخس کرد و پس از فتح سرخس و آزادی اسرای موجود در سرخس، نخّاسان را جمع کرده و تیغ به دست اسرای آزاد شده داد تا ایشان را به تمامی از دم تیغ بگذرانند (۴۸۳/۱ - ۴۸۶). پس از آن نایب السلطنه تصمیم به محاصرهٔ هرات گرفت.

نایب السلطنه را فرصت دست نداد تا به هرات لشکر کشد. فرزند خود محمد میرزا (محمد شاه بعدی) را به محاصرهٔ هرات فرستاد و خود به تهران بازگشت و به هنگام مراجعت در مشهد "به مرض نوبه گرفتار شد" که در حقیقت مرض کلیه داشت و از همین مرض، صبح پنج‌شنبه دهم جمادی الآخر ۱۲۴۹ ق/ ۲۶ اکتبر ۱۸۳۳ م "دم فرو بست و به ملکوت یزدانی پیوست". (۵۰۲/۱). مرگ نایب‌هنگام عباس میرزا در ۴۷ سالگی، سبب شد که محمد میرزا محاصرهٔ هرات را موقتاً رها ساخته و برای کسب مقام ولیعهدی به تهران رفت، اما به هنگام مراجعت قسم یاد کرد که بعداً به محاصره و فتح هرات اقدام کند (۵۰۳/۱).

یک‌سال پس از مرگ عباس میرزا، فتحعلی‌شاه هم جهان را بدرود گفت (۱۹ جمادی الآخر ۱۲۵۰ ه/ ۲۳ سپتامبر ۱۸۳۴ م) و محمد میرزا به تخت سلطنت جلوس کرد. محمد شاه در سال سوم سلطنت خود، تصمیم به فتح هرات گرفت و عزیمت خراسان کرده و به هنگام فتح قلعهٔ غوریان با مزاحمت‌های الله قلی توره مواجه گشت. چه او در این سال "گروهی از سکنهٔ قاری قلعه را به جانب اتک کوچ داده، از بهر آنکه در خوارزم جای دهد" و خود این مسئله سبب یک رشته منازعات میان والی خوارزم و آصف الدوله الهیارخان حاکم خراسان شد (۶۷۳/۲).

واقعه دیگر در ایام سلطنت محمدشاه آنکه قیات نامی از ترکمانان قبیله جعفریای، جزیره چرکن را که معدن نفت و نمک داشت به تصرف خویش در آورده بود و به مرور از تجارت نفت و نمک گروهی از ترکمانان گرد او جمع شدند. "اگر توانستند از تجارت نمک و نفت در زیادت مردم طبرستان را اسیر گرفتند و در شهرهای ماوراءالنهر فروختند و این جزیره از برای ایشان مستحکم بود". اردشیر میرزا ناگزیر مأمور سرکوبی آنان شد (۷۰۳/۲-۷۰۴).

بقیه مطالب ناسخ التواریخ به دوران سلطنت ناصرالدین شاه مربوط می شود که در آن عمده مطالب درباره ماوراءالنهر: لشکرکشی حسام السلطنه برای تنبیه ترکمانان به سرخس (۱۱۹۴-۱۱۹۶/۳)، لشکرکشی خان خوارزم به مرو و مقابله حسام السلطنه با او و فتح مرو توسط حسام السلطنه (۱۲۰۲/۳-۱۲۰۴). ذکر حدود خوارزم و فرمانگزاران آن مملکت: فرمانروایان خوارزم را از عهد صفویه تا زمان سلطنت ناصرالدین شاه بیان می کند به ویژه زمان حکومت هر یک از آنان را در عهد قاجار با ذکر تاریخ و ایام حکومتشان بدین شرح بیان می کند: ایلترخان پسر عوض ایناق بن محمد امین از ۱۲۱۰-۱۲۱۲ ق/ ۱۷۹۵-۱۷۹۷ ق (۲ سال) محمدرحیم خان برادر ایلترخان از ۱۲۱۲-۱۲۳۹ ق/ ۱۷۹۷-۱۸۲۴ م (۲۷ سال) الله قلی خان پسر محمدرحیم خان از ۱۲۳۹-۱۲۵۷ ق/ ۱۸۲۴-۱۸۴۱ م (۱۸ سال) رحیم قلی خان برادر الله قلی خان از ۱۲۵۷-۱۲۶۲ ق/ ۱۸۴۱-۱۸۴۶ م (۵ سال) محمد امین خان فرزند الله قلی خان از ۱۲۶۲-۱۲۷۱ ق/ ۱۸۴۶-۱۸۵۵ م (۱۰ سال) (۱۲۴۵-۱۲۴۷/۳)

ادامه مطالب ناسخ التواریخ به لشکر کشیدن خان خوارزم به مرو و سرخس (۱۲۴۷-۱۲۴۸/۳) جنگ خان خوارزم با حسن خان سبزواری (۱۲۴۸-۱۲۵۱/۳) مقاتله خان خوارزم با لشکر خراسان و سرخس و قتل خان خوارزم (۱۲۵۱/۳-۱۲۵۳)، آوردن سرخان خوارزم به تهران (۱۲۵۴/۳).

دیگر تواریخ عصر قاجار چون اکسیر التواریخ، روضة الصفا و... کمابیش با همین مضامین مطالب کثیری درباره ماوراءالنهر دارند که در سال وقایع یا مختصر و مفصل بودن مطلب و همچنین شیوه نگارش اختلاف دارند.

دنباله واقع و حوادث سیاسی را از تاریخ منتظم ناصری پی می گیریم.

تاریخ منتظم ناصری

محمدحسن خان اعتماد السلطنه. تاریخ منتظم ناصری. تصحیح دکتر محمداسماعیل

رضوانی. تهران: دنیا، ۱۳۶۳، ۳ جلد.

اعتماد السلطنه از تحصیل کردگان دارالفنون و جزء اولین دسته از دانش آموختگان دارالفنون است. بعد از اتمام تحصیلات چندی در تشکیلات پدر مشغول به کار شد و به هنگام اعزام محصل به فرانسه (۱۲۸۰ ق/ ۱۸۶۳ م) با سمت وابسته نظامی سفارت به فرانسه رفت و ضمن کار در سفارت به تحصیل در زبان فرانسه و تاریخ و جغرافیا پرداخت. پس از بازگشت به ایران (۱۲۸۴ ق/ ۱۸۶۷ م) با عنوان مترجم حضور به کار مشغول شد، سپس با ترجمه مطالبی از نشریات فرانسوی و چاپ آن در روزنامه دولت علیه ایران و ملتی به فعالیت فرهنگی پرداخت، در ۱۲۸۸ ق/ ۱۸۷۱ م ریاست کل دارالطباعة و دارالترجمه ممالک محروسه را کسب کرد و با عنوان مدیر روزنامه ایران به نشر آن پرداخت.

نامبرده دهها اثر در تاریخ و جغرافیای ایران تألیف کرد و گروهی از معارف و ادبای ایرانی با او در تدوین و تألیف آثارش همکاری داشتند. دو اثر او با نام خلسه و روزنامه خاطرات که در خفیه می نگاشته مستقلاً تألیف کرده است.

تاریخ منظم ناصری را در سه جلد به چاپ سنگی رساند که جلد اول در ۱۲۹۸ هـ و جلد دوم در ۱۲۹۹ ق و جلد سوم در ۱۳۰۰ ق منتشر شد.

تنظیم کتاب منتظم ناصری بر حسب تاریخ سال به سال است و جلد سوم پس از یک مقدمه مفصل در اصل و نسب ایل قاجار از سال ۱۱۹۴ ق/ شروع و به سال ۱۲۹۹ ق/ ۱۸۸۲ م ختم می شود، اما وقایع سال ۱۳۰۰ ق/ ۱۸۸۳ م را نیز در بردارد.

سبک و شیوه نگارش اعتمادالسلطنه در منتظم ناصری به کلی متفاوت از دیگر مورخان است. او تاریخ قاجار را بر مبنای اسناد و مدارک تألیف کرده و هر واقعه را خیلی کوتاه و مختصر آورده، تا آنجا که خواننده حس می کند که اخبار تلگرافی است. مثلاً در ذیل ترکستان سال ۱۲۱۱ ق/ ۱۷۹۶ م می نگارد:

هم در این سال ایلنذر خان بن عوض ایناق بن محمد امین اوزبک قنقرات در خوارزم خروج کرده با تراکمه یموت و غیره جنگ و جدال در انداخت و بر آنها غالب آمد، پوشیده نباشد که در این اوان میرمعصوم مکنی به شاهمراد، ملقب به بیکی جان در بخارا حکمران بود و نیاز علی بی، ولایت شهر سبز سمرقند داشت و امیر عالم بی، در خوقند و دارالملک فرغانه حکمرانی می کرد و یلدوز خان در اندخود حکومت می نمود (ج ۳/ ۱۴۳۹)

و در ذیل وقایع ۱۲۱۳ ق/ ۱۷۹۸ م

در این سال ایلنذرخان خوارزمی ابن محمد امین ایناق بن محمد امین به بخارا یورش برد و جمعی را اسیر کرد، اما در هنگام عبور از رود آمویه یعنی جیحون غرق و هلاک شد. مدت ملکش در خوارزم تقریباً دو سال بوده، بعد از آن پسرش محمد رحیم خان توره به جای او

برقرار گشت (۱۴۵۱/۳).

و ذیل وقایع ۱۲۴۲ ق/ ۱۸۲۶ م

در این سال امیر حیدر توره ابن امیر معصوم ملقب به بیگی جان که ۲۲ سال در بخارا امارت داشت در ماه ربیع الاولی در گذشت و بعد از او امیرحسین پسرش سه ماه امارت بخارا نموده در جمادی الاولی وفات یافت و بعد از او عمرخان بن امیر حیدر بر مسند امارت نشست. او نیز بعد از شش ماه راه آخرت پیش گرفت و امیر نصرالدین بن امیر حیدر بن بیگی جان امارت بخارا یافت و استقلالی بهم رساند (۱۵۷۶/۳).

پیشروی روسها در ماوراءالنهر یا ترکستان

روسها همان گونه که در بخش اروپایی و سرزمین های عثمانی در حال پیشروی بودند، چشم طمع به سرزمین ماوراءالنهر نیز دوخته بودند. نخستین حمله آنها به ماوراءالنهر در ۱۲۵۵ ق/ ۱۸۳۹ م بود.

روس ها از ۱۲۵۶ ق/ ۱۸۴۰ م تا ۱۲۹۲ ق/ ۱۸۷۵ م در آغاز به تدریج اما از ۱۲۸۰ ق/ ۱۸۶۳ م با سرعت هر چه بیشتر به پیشروی خود در ماوراءالنهر ادامه دادند و در ۱۲۹۲ ق/ ۱۸۷۵ م به طور کامل بر ماوراءالنهر تسلط یافتند و آن را جزئی از قلمرو خود به حساب آوردند. روس ها در آغاز بیشترین فشار را به خان خوارزم آوردند و در ۱۲۷۰ ق/ ۱۸۵۵ م با توسعه و گسترش قلمرو خود در ماوراءالنهر به خیوه حمله کردند و پس از فتح خیوه، خان خوارزم به بخارا گریخت، اما پس از چندی بازگشت و ظاهراً روس ها خیوه را تخلیه کرده بودند (۱۷۶۴/۳). سال بعد یعنی در ۱۲۷۱ ق/ ۱۸۵۴ م خان خیوه به طرف خراسان لشکرکشی کرد و ضمن جنگ و ستیز با دولت ایران، محمد امین خان، خان خیوه کشته شد. سر او را به عنوان پیروزی به تهران فرستادند. ناصرالدین شاه دستور داد که با احترام، سر را غسل داده و به کفن و دفن آن پردازند. عامل اصلی دستور خود را بزرگزادگی خان و پاس مراوده و خدمات اجداد او نسبت به دولت ایران اعلام کرد (۱۷۷۰/۳).

مرگ محمد امین خان تا حدود زیادی دست روس ها را در ماوراءالنهر بازگذاشت. این بار روس ها از جبهه دیگر شروع کردند و در ۱۲۸۰ ق/ ۱۸۶۳ م شهر تجن را که از شهرهای مهم خوقند بود، تصرف کردند (۱۸۶۲/۳).

سال بعد (۱۲۸۱ ق/ ۱۸۶۴ م) روس ها به جز شهر خوقند، تمامی سرزمین ها و شهرهایی که تحت اداره و نظارت خان خوقند اداره می شد به حیطه تصرف در آوردند و در همین سال تاشکند را فتح کرده و به طرف سمرقند در حال پیشروی بودند که با امیر بخارا درگیر شدند. با

وجود این سمرقند را نیز در همین سال فتح کردند. گرچه این فتح دیری نپائید اما روس‌ها به پیشروی خود ادامه می‌دادند و هر روز در پی بهانه‌ای بودند (۳/ ۱۸۷۰).

در ۱۲۸۲ ق/ ۱۸۶۵ م روس‌ها به بهانه آنکه امیر بخارا یکی از سفرای این ولایت را در بخارا زندانی کرده با امیر درگیر شدند که فتح و پیروزی از آن روس‌ها بود و سال بعد نیز بعضی از قلمرو امیر بخارا را به تصرف در آورده و حلقه محاصره بخارا را تنگ‌تر کردند (۳/ ۱۸۷۹، ۱۸۹۰).

در ۱۲۸۴ ق/ ۱۸۶۷ با فتح سمرقند به دست ژنرال کفمان پیشروی روس‌ها در خان‌نشین بخارا ادامه یافت. پیشروی روس‌ها در ماوراءالنهر موجب نارضایتی ساکنان آن را فراهم می‌آورد و از این‌رو طوایف قالموق و قرقیز در ۱۲۸۵ ق/ ۱۸۶۸ م سر به شورش برداشتند و حتی شهر اولارکس را در حوالی دشت به تصرف در آوردند و پس از شکست شورشیان، روس‌ها به تعاقب آنان پرداختند و شورشیان ناگزیر به خان خیوه پناهنده شدند (۳/ ۱۹۰۲، ۱۹۰۷).

وضع خان بخارا به مراتب از دیگران بدتر بود، چه با پیشروی روس‌ها در محدوده قلمرو او، خان ناگزیر شد که سفیری به پطرزبورگ بفرستد و حتی پذیرفت که پسرش به‌طور گروزی در پطرزبورگ بسر برد. روس‌ها در این ایام، عملاً نیمی از قلمرو او را تصرف و حتی او را مجبور کرده بودند که مبلغی جهت مخارج جنگ به کارگزاران روس تسلیم کند و از این رو پسر بزرگش نیز علیه او یاغی شده بود (۳/ ۱۹۰۷).

پس از آنکه از شوکت و ابهت خان بخارا کاسته شد، روس‌ها در پی فرصتی برای تصرف کامل ماوراءالنهر بودند، وقتی در ۱۲۹۰ ق/ ۱۸۷۳ م جمعی از معارف قرقیز به پطرزبورگ رفته و از تعدیات خان خیوه تظلم کردند، بلافاصله ژنرال کفمان با ۱۲۰۰۰ سپاهی به تنبیه خان خیوه مأمور شد در تابستان همان سال از دو نقطه وارد خیوه شدند و پس از تصرف مقر حکومت خان خوارزم، مصالحه نامه‌ای با وی منعقد کردند که اولاً یک قسمت از سرزمین او به تصرف روس‌ها و قسمت دیگری هم به تصرف امیر بخارا در آید و ثانیاً خود او مثل سایر خوانین ماوراءالنهر در تحت سلطنت روس‌ها باشد. انعقاد مصالحه نامه سبب طغیان و شورش طایفه یموت ساکن در خیوه شد و خان برای سرکوبی آنان ناگزیر از استعانت سرداران روس شد (۳/ ۱۹۵۱).

پیشروی روس‌ها و تسلط بر خیوه، سبب اعتراض گروهی از رجال انگلیسی شد و دولت روسیه ناگزیر شد که ژنرال شوالف آجودان مخصوص امپراتور را جهت اطمینان دولت انگلیس به لندن بفرستد و لردگرانویل وزیر امور خارجه انگلیس در افتتاح مجلس انگلیس به وکلای ملت اطمینان داد که دولت روس به هیچ وجه در خیال نگاه‌داشتن خیوه نیست (۳/ ۱۹۵۰).

شدت جنگ خیوه انعکاس جهانی داشت و خبرنگاران از اقصی نقاط دنیا به خیوه آمده بودند و برخی از آنان یادداشت‌های مفصلی درباره فتح خیوه توسط روس‌ها نگاشتند از جمله کتاب

مفصل ماگامان خبرنگار آمریکایی است که در زمان ناصرالدین شاه و به دستور وی ترجمه شد و اکنون به صورت دست نوشته در کتابخانه ملی ایران موجود است.

در همین سال دولت روسیه، مصالحه‌نامه دیگری با امیر بخارا منعقد کرد که به موجب آن کشتیرانی در جیحون آزاد و کاروان تجار روسی با کمال آزادی در تمامی قلمرو امیر بخارا تجارت کنند. به موجب همین مصالحه هر فرد بیگانه فاقد پاسپورت حق توقف در بخارا را نداشت و همچنین خرید و فروش برده و بنده هم ممنوع شد (۱۳/۱۹۵۱).

روس‌ها در ۱۲۹۲ ق/ ۱۸۷۵ م آخرین ضربه را بر پیکره خانات ماوراءالنهر وارد کردند. چه در این سال کدورتی میان دولت روس با خان خوقند پیش آمد و بلافاصله سپاه روس به سرداری ژنرال کفمان وارد خوقند شد و خان خوقند، ناصرالدین خان را مطیع کردند. لیکن خوقندی‌ها در این سال قیام کردند و عبدالرحمن نامی بر ضد روس‌ها قد علم نموده حکم جهاد داد. این بار ژنرال اسکوبلف مأمور تدمیر عبدالرحمن و خوقندی‌ها شد و او با سرکوبی شورشیان، تمامی قلمرو امیر خوقند و شهر خوقند را متصرف شد (۳/۱۹۶۱).

در ۱۲۹۳ ق/ ۱۸۷۶ م روس‌ها رسماً قلمرو خوقند را به متصرفاتشان در ماوراءالنهر ملحق و آن را به نام ایالت فرغانه نامگذاری کردند و پس از آن اسکوبلف به طرف قریزها روان شد و در همین سال قلمرو آنان را نیز ضمیمه متصرفات روس‌ها نمود (۳/۱۹۶۷).

علی‌رغم اطمینانی که روس‌ها به انگلیس‌ها داده بودند، تمامی ماوراءالنهر را متصرف شده و از این رو میان روس‌ها و انگلیس‌ها ظاهراً نقاری بوجود آمده بود. و از پس آن، روس‌ها استعداد نظامی خود را در ترکستان تقویت کرده و در ۱۲۹۶ ق/ ۱۸۷۹ م بار دیگر ژنرال کفمان را به ماوراءالنهر فرستادند (۳/۲۰۰۲ و ۲۰۰۱).

روس‌ها پس از تصرف ماوراءالنهر به طرف جنوب آن سرازیر شده و در ۱۲۹۷ ق/ ۱۸۸۰ م اسکوبلف به سمت گوگ تپه، پیشروی کرده (۳/۲۰۱۴) و بالاخره در ۱۳۰۱ ق/ ۱۸۸۴ م با فتح مرو و جدا کردن آن از ایران، فرمانداری کل ترکستان را تأسیس نمودند.